# بررسی تطبیقی اصل ضرورت نظامی در حقوق بین‌الملل بشردوستانه و فقه امامیه

زین العابدین زینالپور فتاحی[1]

۱- کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق، مدرس دانشگاه، جمعیت هلال احمر شهرستان چاپاره

*E-mail: helale_mehr@yahoo.com*

وصول مقاله: ۹۰/۱۱/۵ پذیرش مقاله: ۹۱/۲/۱۰

## چکیده

**مقدمه:** «ضرورت نظامی» از جمله مفاهیم به کار رفته در اسناد حقوق بشردوستانهٔ بین‌المللی است. مفهومی پرکاربرد و در عین حال مبهم و غیر شفاف که عدم وضوح معنایی و تبیین نشدن حدود و ثغور آن، موجب بروز و ظهور چالش‌ها و آسیب‌های فراوان در عرصهٔ مخاصمات بین‌المللی و نیز مخاصمات داخلی شده است. این مسئله که «کدام ضرورت» و «با چه کم و کیف» و «با تشخیص کدام متولی»، از جمله مهم‌ترین مسائل چالش برانگیز و مشکل‌سازی است که شفاف نبودن آنها باعث ورود خسارت‌های جبران‌ناپذیر مادی و معنوی بر بشر گردیده و می‌گردد. یافته‌ها نشانگر ضعف و نارسایی این مفهوم و حاکی از این امر است که «ضرورت نظامی» تاکنون دستاویزی برای اعمال سلایق مغرضانه و غیر انسانی برخی فرماندهان نظامی یا مسئولان سیاسی دول متخاصم بوده است. نتیجهٔ بررسی تطبیقی مفهوم «ضرورت نظامی» در فقه امامیه و اسناد بین‌المللی حقوق بشردوستانه، از وجود تفاوت‌های فراوان بین این دو نظام حقوقی حکایت دارد.

**روش‌ها:** روش تحقیق، روشی توصیفی و تحلیلی است و در آن از منابع معتبر فقهی و اسناد بین‌المللی حقوق بشردوستانه بهره‌برداری شده است.

**یافته‌ها:** یافته‌ها حاکی از آن است که «ضرورت نظامی» در اسناد بین‌المللی حقوق بشردوستانه چارچوب مشخص و مدونی ندارد و بیشتر متکی به فهم و برداشت شخصی متولیان مخاصمات بین‌المللی و غیر بین‌المللی است. تحقیقات نشان داده است که فقه امامیه ضرورت نظامی را در قالب و چارچوب نظام‌مند تبیین و تشریح کرده است.

**نتیجه‌گیری**: با بررسی کتب معتبر و دست اول فقه امامیه نظام‌مندی و مبرهن بودن حدود و ثغور مفهوم ضرورت نظامی به اثبات رسید و معلوم گردید که توجه نویسندگان اسناد بین‌المللی به مبانی حقوقی فقه امامیه در این باب می‌تواند در شفاف‌سازی این مقوله بسیار کارساز باشد.

**کلمات کلیدی**: فقه، حقوق بشردوستانه، ضرورت نظامی، اسناد بین‌المللی.

## مقدمه

مفهوم «ضرورت نظامی» یکی از مفاهیم مندرج در اسناد حقوق بشردوستانه بین‌المللی است که به طور متناوب در کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل‌های مختلف آن آمده است. عبارتی مجمل و مبهم که تفاوت برداشت‌ها از آن در مخاصمات و درگیری‌های نظامی داخلی و یا بین‌المللی موجب وارد آمدن خسارت‌های جبران‌ناپذیری بر بشریت شده است. پرسش اساسی این است که: حدود و ثغور این ضرورت تا کجاست؟ آیا ضرورت نظامی می‌تواند محملی برای عبور از معیارها و قوانین انسانی باشد؟ برای فهم ضرورت نظامی، کدام معیار و مبنا برای بیان کم و کیف و حدود آن در نظر گرفته می‌شود؟ آیا معیارهای انسانی و ارزش‌های بشری در پس تشخیص فرماندهان چکمه پوشی که عمری درس خشونت فرا گرفته‌اند به مسلخ نمی‌روند؟ دیدگاه نظام حقوقی امامیه که منبعث از فقه امامیه است در باب این موضوع چیست؟ آیا فقه امامیه چارچوب مشخص و منطقی برای این امر دارد؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها ابتدا به واژه‌شناسی موضوع می‌پردازیم.

واژهٔ «ضرورت» حالتی از خطر است که شخص را در وضعی قرار می‌دهد که راه گریزی ندارد (۱). لفظ «ضرورت» اسم مصدر اضطرار است. به این معنا که نتیجهٔ اضطرار به وجود آمدن حالت ناچاری و ضرورت است (۲). هر چند دو واژهٔ اضطرار و ضرورت در متون فقهی و تفسیری به‌طور وسیع استفاده شده، اما تعریف جامع و مانعی از آن ارائه نگردیده است. از مطالب فوق به‌دست می‌آید که اختلاف قابل توجهی در مفهوم دو واژهٔ اضطرار و ضرورت نیست جز اینکه ضرورت اسم مصدر اضطرار است. چنانکه فقهای ما هر دو واژه را به جای یکدیگر به‌کار برده‌اند (۳). مراد ما نیز از ضرورت، به تأسی از فقهای عظیم‌الشأن همان اضطرار است. هر چند برخی قائل به تفاوت بین این دو هستند.

## روش‌ها

روش تحقیق روشی تحلیلی و توصیفی است و برای به دست آوردن نتایج دلخواه منابع فراوانی از اسناد بین‌المللی حقوق بشردوستانه و نیز کتب دست اول فقهی مورد کنکاش و مداقه قرار گرفت. اطلاعات و داده‌های این تحقیق مبتنی بر مطالعهٔ کتابخانه‌ای و مراجعه به کتب معتبر فقهی و اسناد بین‌المللی حقوقی است و متد استنباط و تحلیل عقلانی ابزار استنتاج نگارنده بوده است.

## یافته‌ها

در اسناد بین‌المللی حقوق بشردوستانه علی‌رغم کاربرد فراوان واژهٔ ضرورت، نه فقط تعریف مشخصی از آن ارائه نشده، بلکه حتی ملاک و معیار روشنی هم در تبیین مفهوم ضرورت مشخص نگردیده است. برخی از حقوق‌دانان گفته‌اند که: «... قواعد حقوق بشردوستانه با ضرورت نظامی و اصول انسانیت مطابقت دارد. بنابراین ملاحظات مربوط به ضرورت نظامی نمی‌توانند دور شدن از قواعد بشردوستانه در مخاصمات برای کسب برتری نظامی با استفاده از روش‌های ممنوعه را توجیه کنند» (۴). هر چند این دیدگاه ضرورت نظامی را محدودتر نشان می‌دهد اما اصطلاح ضرورت نظامی همچنان از لحاظ مفهوم دارای ابهام باقی مانده است. به نمونه هایی از این موارد اشاره می‌گردد:

در مادهٔ ۱۴ دستورالعمل لیبر نیز چنین آمده است: «ضرورت نظامی آنگونه که توسط ملل جدید درک شده متشکل از ضرورت اتخاذ تدابیری است که برای تأمین اهداف جنگ غیر قابل اجتناب بوده و بر اساس قوانین و عرف‌های جدید جنگی مشروع هستند». در مادهٔ ۱۲۶ کنوانسیون ژنو راجع به معامله با اسیران جنگی آمده است: «نمایندگان یا مأمورین دول حامی

مجاز خواهند بود به کلیه اماکن اقامت اسیران جنگی خصوصاً به محل‌های توقیف و بازداشت و کار بروند و به کلیه اماکنی که مورد استفاده اسیران جنگی است حق ورود خواهند داشت. همچنین اجازه خواهند داشت به محل‌های حرکت و عبور و ورود اسیران انتقالی بروند. می‌توانند بدون حضور شاهد با اسیران و خصوصاً با معتمد آنها و در صورت لزوم بوسیلهٔ مترجم صحبت کنند. به نمایندگان و مأمورین دول حامی آزادی کامل داده خواهد شد که به هر محلی که بخواهند سرکشی کنند. مدت سرکشی‌های مزبور و تعداد آنها محدود نخواهد شد. فقط در صورتی می‌توان این سرکشی‌ها را ممنوع ساخت که مقتضیات عالیه نظامی ضرورت آن را ایجاب نماید، آن هم به طور استثناء و موقت خواهد بود». مادهٔ ۵۳ کنوانسیون چهارم ژنو راجع به حمایت از افراد غیر نظامی در زمان جنگ می‌گوید: «انهدام اموال منقول یا غیر منقولی که انفراداً یا اشتراکاً متعلق به اشخاص یا دولت یا شرکت‌های عمومی یا سازمان‌های اجتماعی یا تعاونی باشد توسط دولت اشغال کننده ممنوع است مگر در مواردی که انهدام آنها به واسطهٔ عملیات جنگی ضرورت حتمی یابد». مادهٔ ۱۴۷ همان کنوانسیون می‌افزاید: «تخلفات عمده که در مادهٔ بالا مورد نظر است عبارت‌اند از هر یک از اعمال ذیل که بر علیهٔ اشخاص یا اموالی که مورد حمایت این قرارداد می‌باشد ارتکاب شده باشد: آدم کشی عمدی ... گرفتن گروگان، تخریب یا تصرف اموال که متکی به ضرورت نظامی نباشد و به مقدار کلی به طور غیر قانونی به دلخواه اجرا شود». چنانچه ملاحظه می‌شود هیچ معیار مشخص و روشنی در تبیین و تحدید ضرورت نظامی در مواد فوق‌الذکر بیان نگردیده است و این اشکال بزرگ ضرورت نظامی در اسناد بین‌المللی حقوق بشردوستانه است.

یافته‌ها حکایت از تفاوت‌های فاحش میان فقه امامیه و حقوق بشردوستانه بین‌المللی در باب مفهوم «ضرورت نظامی» است. نظام‌مندی و داشتن چارچوب اصولی مبتنی بر معیارهای ارزشی نظام حقوقی امامیه از شاخصه‌های ممتاز آن است. برای تبیین این تفاوت‌ها به جایگاه ضرورت در فقه امامیه می‌پردازیم.

## بحث

قاعدهٔ ضرورت از جمله قواعدی است که به تفصیل در کتب قواعد فقه بدان پرداخته شده است. قاعده‌ای کلی که در تمامی ابواب فقه اعم از عبادات و معاملات و به نحو خاصی در جهاد مطرح شده و از آن بحث به میان آمده است. این قاعده بسیار مشهور و مورد پذیرش و استناد تمام ملل است. قاعدهٔ "الضرورت تبیح المحذورات"، مستفاد از نص قرآن کریم است و در روایات و لسان فقها نیز فراوان به‌کار رفته است (۵).

برخی از فقهای سابق و نیز لاحق امامیه بر این مطلب تأکید ورزیده‌اند که علی‌رغم اهمیت این قاعده، نمی‌توان با استناد به آن، حکم قتل فرد یا افرادی را داد و «ضرورت نظامی» را توجیه‌گر آن بر شمرد. نباید تصور کرد که با صرف عنوان کردن وضعیت «ضرورت نظامی» می‌توان اصول بشری را زیر پا گذاشت، بلکه فقه امامیه برای ممانعت از هرگونه کج فهمی و افراطی‌گری شرایطی را برای تحقق ضرورت مقرر داشته است.

مستند قرآنی قاعدهٔ ضرورت، آیهٔ سوم سورهٔ مبارکه مائده است که می‌فرماید: «فمن اضطر فی مخمصه غیر متجانف لاثم فإن الله غفور رحیم» یعنی «آنانی که در حال گرسنگی، دستشان به غذای دیگری نرسد و متمایل به گناه نباشند (مانعی ندارد که از گوشت‌های ممنوع بخورند)؛ خداوند آمرزندهٔ مهربان است» (۶). و نیز آیهٔ ۱۷۳سورهٔ بقره که فرمود: «فمن اضطر غیر باغ و لا عاد فلا إثم علیه إن الله غفور رحیم» یعنی «ولی آنکه مجبور شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد،

گناهی بر او نیست (و می‌تواند برای حفظ جان خود، در موقع ضرورت، از گوشت‌های ممنوعه بخورد) خداوند بخشندهٔ مهربان است». در این آیات اگرچه مباحث دفاع و جهاد به صراحت نیامده است؛ لکن ملاک‌های کلی طرح شده در آیات حاکی از تعمیم آن ملاک‌های کلی به ابعاد مختلف ضرورت است؛ چنانکه در منابع فقهی نیز شاهد چنین استناداتی هستیم. حال با توجه به آیات قرآنی و روایات ائمه اطهار(ع) دربارهٔ ضرورت، شرایط تحقق آن را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

**شدید و قطعی بودن خطر**

معنای این شرط آن است که خطرات احتمالی که دارای منشاء عقلانی و علمی نباشند یا کم اهمیت و جزئی باشند نمی‌توانند مجوز ارتکاب عمل ممنوع و حرام باشند (۷). حتی خطری که قطعی نیست و احتمالی است و شخص یا کشور در خطر، گزینه‌های دیگری برای خود انتخاب دارد نمی‌تواند مجوزی برای کاربرد ضرورت باشد.

مسئله مهمی که در اینجا باید به آن پرداخته شود این است که ملاک و معیار شدید بودن یک خطر چیست؟ چه نوع خطر و تا چه میزان می‌تواند محملی برای تمسک به اصل ضرورت و مجوزی برای ارتکاب عمل مجرمانه یا حرام باشد؟ آیا آیات ملاکی را ارائه می‌دهند؟ در تبیین این مسئله فقها نظرات گوناگونی را ابراز کرده‌اند و بیشتر به ذکر مصادیق آن پرداخته‌اند. به عنوان نمونه مضطر را شامل این موارد می‌دانند: ترس از تلف شدن جان، بیماری یا ضعف شدید، طولانی شدن بیماری، ترس از دست دادن مال فراوان و... (۸). آنچه آمد در ابوابی غیر از باب جهاد بود. اما در باب جهاد اختلاف کمتری بین فقها به چشم می‌خورد فقهای امامیه در بحث موارد جواز قتل زنان و کودکان یا مسلمانانی که به اسارت دشمن درآمده‌اند تصریح دارند: اگر دشمن از زنان و کودکان یا مسلمانان اسیر به عنوان سپر انسانی استفاده کند یا نیروهای نظامی و تسلیحات آنان در شهر و در مراکز غیرنظامی مستقر شده باشند که حمله به آنان باعث کشته شدن زنان و کودکان و پیرمردان می‌شود و فقط در موارد زیر قتل آنان جایز خواهد بود:

۱- پیروزی بر دشمن منوط و متوقف بر حمله و کشتن سپر انسانی باشد (۹). یعنی در صورت استمرار حمایت، امکان غلبه بر دشمن ممکن نیست زیرا دشمن با استفاده از سپر انسانی مانع هجوم همه جانبه می‌شود و با تأخیر انداختن روند جنگ اقدام به آماده‌سازی و تجهیز نیروهای خویش می‌کند و از شکست می‌گریزد.

۲ - در صورت استمرار حمایت، احتمال شکست لشکر اسلام وجود داشته باشد که در این صورت نظام اسلامی و تمامیت سرزمین اسلامی و جان مسلمانان به خطر خواهد افتاد (۱۰)؛ لذا برای بقای کیان اسلام می‌توان از حمایت کسانی که در حالت عادی قابل حمایتند صرف نظر کرد تا دشمن را از به خطر انداختن اسلام و مسلمین باز داشت.

از مجموع مصادیقی که ذکر شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که قاعدهٔ ضرورت یک استثنا است و خطر یاد شده در شرایط ضرورت، خطری است که تهدید کننده جان، ناموس یا اموال مردم مسلمان باشد و یا کیان و تمامیت سرزمین مسلمانان به خطر افتاده باشد و این خطر قطعاً در شرف وقوع حتمی باشد (۸) و برای حفظ جان، ناموس، اموال مردم یا تمامیت سرزمین مسلمانان و به دست آوردن پیروزی- البته در جنگ دفاعی- راه گریزی غیر از ارتکاب عمل غیر مشروع نباشد.

**عمدی نبودن ایجاد خطر**

پر واضح است که بحث در ضرورت، ضرورت خودخواسته و خودساخته نیست. بدین معنی که کسی خطری را عمداً به وجود آورده و برای مقابله با آن به قاعدهٔ ضرورت تمسک کند و مرتکب اعمال مجرمانه

شود. بدیهی است در این قسم، شخص، مسئول اعمال خود خواهد بود. فقها در جهاد علیه کفار که مسلمانان گاه در حال ضرورت مجبور به کشتن غیرنظامیان می‌شوند فتوی داده‌اند که این عمل باید در صحنهٔ جنگ و در حال درگیری باشد و نباید قصد و نیت کشتن غیرنظامیان را داشته باشد (۱۱). مفهوم این شرط این است که وقوع عمل مجرمانه بنا به شرایط اضطراری مسئله‌ای استثنایی و فقط منوط به صحنهٔ جنگ است و هیچ‌گونه قصد قبلی توأم با علم و عمد در پس آن نیست.

**اصل تناسب در ضرورت**

این اصل مبین این مطلب است که اقدام مضطر در توسل به این قاعده در ارتکاب اعمال مجرمانه باید در حد ضرورت و متناسب با اوضاع و احوال اضطرار باشد؛ به نحوی که نمی‌توان با تمسک به آن، حدود تناسب جرم با خطر موجود را نادیده گرفت و حدی را نشناخت.

قاعدهٔ «الضرورت تبیح المحذورات» با قاعدهٔ دیگری تحت عنوان «الضرورت تقدر بقدرها» و «الاسهل فالاسهل» مقید شده است تا نقطه‌ای را به عنوان «حد یقف» ضرورت در نظر گرفته باشند. در واقع رفع حالت ضرورت و انجام فعل اضطراری به تناسب خطر موجود جایز است و بیشتر از آن هیچ‌گونه مجوزی ندارد. با این بیان معلوم می‌گردد که تا آنجا که ممکن است باید در عمل به قاعدهٔ ضرورت احتیاط شود و عمل به اضطرار را به آخرین مرحلهٔ اقدامات محول کرد؛ به نحوی که حقیقتاً هیچ‌گونه چاره و راه گریزی از ارتکاب اعمال مجرمانه نمانده باشد و در صورت ارتکاب به ناچاری، باید اصل تناسب کاملاً ملاحظه شود و افراط و تفریطی صورت نگیرد. این اصل، یعنی (تناسب) در حقوق بین‌الملل بشردوستانه نیز، از جمله اصول دیرینه و ثابت به‌شمار می‌رود. در مواد ۱۴ تا ۱۶ «کد لیبر» تصریح شده است که «استفاده از زور علیه اشخاص و اموال تا آن حد مجاز است که ضرورت باشد(۴). این اصول کلی مبنای بسیاری از قواعد خاص حقوق بشردوستانه مانند ممنوعیت استفاده از تسلیحات و ابزارهای جنگی، که ممکن است باعث رنج غیرضروری شوند، هستند. ممنوعیت تخریب غیرضروری اموال و این اصل که حتی حمله به اهداف نظامی در صورتی‌که به تلفات غیرنظامی شدید یا آسیب شدید به اهداف غیرنظامی منجر گردد ممنوع است (۴). علی‌رغم مناسباتی که در مورد ضرورت نظامی در حقوق اسلام و اسناد بین‌المللی مشاهده می‌شود، لکن در دیدگاه اسلام توسل و تمسک به اصل ضرورت نظامی باید بر اساس ملاک روشنی که ذکر گردیده، باشد و گرنه امری نهی شده است؛ در حالی‌که در حقوق بشردوستانه بین‌المللی، اصل ضرورت، تابه‌حال چارچوب روشن و واضحی پیدا نکرده است. اشکال دیگر ضرورت در این مقررات محول شدن تشخیص آن به‌دست فرماندهان نظامی است که هیچ ضمانت اجرایی که اجرای درست آن را تضمین کند وجود ندارد. این موضوع از جمله چالشی‌ترین بخش قضیه است. آیا فرماندهان نظامی در بحبوحهٔ جنگ که عرصهٔ هیجانات و تفوق‌طلبی‌ها و خشونت گرایی‌هاست قادر خواهند بود خویشتن داری کنند و از تفسیر به رأی‌های منفعت‌طلبانه چشم پوشی کنند؟ آیا فرماندهان قادر خواهند بود جلوی زیاده‌خواهی‌های خویش یا سران نظامی و سیاسی را بگیرند؟ تجربهٔ جنگ‌های فراوان عصر حاضر بیانگر اثبات آن است که آنان موفق نشده‌اند. ایراد رنج‌ها و مصیبت‌های غیر ضروری فراوان بر مردم غزه و لبنان و عراق و افغانستان گواه آن است که تفسیر «ضرورت نظامی» نیز تفسیری موسع و منفعت‌طلبانه بوده است.

«اصل ضرورت در حقوق بشردوستانه دولت‌ها را از اعمال زور در هر مخاصمهٔ مسلحانه ورای آنچه برای تحقق اهداف آن ضروری است منع می‌کند» (۴).

حال سؤال مهم این است که منظور از «تحقق اهداف» چیست؟ سؤالی که عدم پاسخ درست به‌آن شاید بتواند محملی برای انتقام‌جویی‌ها و افراطی‌گری‌ها در مخاصمات مسلحانه توسط دولت‌ها باشد. آیا هر هدفی اعم از مشروع یا نامشروع می‌تواند مد نظر باشد؟ آیا خواست کشورهای استکباری مبتنی بر اصل سود محوری و اصالت سود می‌تواند محملی برای در نوردیدن اصول انسانی و ارتکاب اعمال مجرمانه باشد؟ آنچه که اسلام بدان اشاره دارد هدف مقدس ارشاد و هدایت نوع بشر به آیین مقدس اسلام و توحید و مخاصمه با مانعین این هدف مشروع و مقدس است.

**تشخیص ضرورت نظامی در فقه امامیه**

با بررسی متون فقهی معلوم می‌گردد که فقهای ما بحث مستقلی را با این عنوان یا حتی قریب به آن مطرح نکرده‌اند؛ لکن از فحوای آنچه که از شرایط ضرورت بیان کرده‌اند می‌توان نکاتی را برداشت کرد که به پرسش اولیهٔ ما راجع به تعیین متولی تشخیص ضرورت پاسخ دهد.

نکتهٔ مهم قابل توجه در امر تشخیص ضرورت نظامی آن است که درست است که متولی تشخیص ضرورت نظامی در هر دو فرماندهان نظامی عرصهٔ مخاصمات مسلحانه‌اند؛ لکن نظام‌مند بودن و مشروط به شرایط خاص بودن ضرورت نظامی در فقه امامیه فصل ممیز و نکتهٔ قوت آن است. در حالی که حقوق بین‌الملل بشردوستانه صرفاً ضرورت را به عنوان یک مفهوم کلی و مجمل بیان کرده که متولی تشخیص آن می‌تواند به هر نحو دلخواه از آن تعبیر کند.

به نظر می‌رسد متولی تشخیص ضرورت نظامی در فقه امامیه نیز فرماندهان عالی نظامی حاضر در میدان نبرد مسلحانه با دشمن باشند؛ هر چند که آنان کم و کیف تشخیص خود را از فقها اخذ کرده باشند. نزد فقها معروف است که تشخیص موضوعات احکام به عهدهٔ خود مکلّف است و وظیفهٔ مجتهد فقط تشخیص حکم است و مکلّف در این موضوع فرماندهان نظامی‌اند. چارچوب کلی ضرورت نظامی و حدود و ثغور آن را فقها بیان کرده‌اند و کار تطبیق اصول کلی با مصادیق عینی خارجی را فرماندهان نظامی به عهده دارند. لکن فرماندهان نظامی موظفند در حدود شرایط مقرر در فقه برخورد نمایند. نکتهٔ مهم دیگر آن است که فرماندهان نظامی در فقه امامیه به تبعیت از ضمانت اجرای قوی‌تری بالاتر از توبیخ‌های نظامی خود را ملزم به رعایت مفاد شروط ضرورت نظامی می‌دانند و آن توبیخ الهی و انذارهای دینی است. تنذیر دین و عقاب‌های الهی مانع از آن می‌شود که فرماندهان نظامی مسلمان بخواهند پا از حدود شرعی ضرورت فراتر بگذارند و حدود الهی را نقض کنند و درد و رنج زایدی را بر حریف مقابل تحمیل یا فرد بی‌گناهی را بی‌دلیل سلب حیات نمایند. این در حالی است که در اسناد بین‌الملل به چنین ضمانت اجرای مؤثری اشاره‌ای نشده است.

## نتیجه‌گیری

ضرورت نظامی در حقوق بشردوستانه و اسناد بین-المللی حاوی آن، نیازمند تبیین و شفاف‌سازی اساسی بوده و در حال حاضر دارای ابهام و ایراد است. برای ممانعت از تفسیرهای مغرضانه و یا منفعت‌طلبانه هر یک از طرفین مخاصمات بین‌المللی یا درگیری‌های نظامی داخلی می‌طلبد که واژهٔ «ضرورت نظامی» بازتعریف گردد. رسیدن به تعریف مشترکی از آن شاید بتواند اندکی از آلام بشری در مخاصمات را کاهش دهد. شناساندن نگاه فقه امامیه به ضرورت نظامی به خصوص در مورد نظامند بودن اعمال ضرورت، می‌تواند در این مسیر بسیار راه گشا و کارساز باشد.

***References***


1. *Al Jorjani, seyyed Sharif, Tarifat, Bita publication*

2. *Mostafavi H, Al tahghigh fi kalemat al Quran al karim, center of publishing and translation, 1st edition, 1402 (Hijri Calendar)*

3. *Tabatabaei, Seyyid Ali, Riyaz al-Masael Fi Bayan Ahkam Ashraa bel Dalael, Qom, institution Ale al-Bait, 1st edition, 1418 (Hijri Calendar)*

4. *Christopher J. Greenwood, Scope of Application of Humanitarian Law, translated by Dr. Hossein Sharifi, 2010*

5. *Seyyed Abdol'Ali Sabzevari, 'Mahzabo'l-Ahkam, Qom,4th edition, 1413 (Hijri Calendar)*

6. *The Holy Quran, Maede Sura, verse 3*

7. *Mohaghegh Damad, seyyed Mostafa, Qawa'ed-e Fifqh (Rules of Islamic Jurisprudence), Center for Publishing Islamic Sciences,Tehran, 2nd edition, 2001*

8. *Shahid-e Sani, (The second martyr), Masalek al-Afham, Qom, Maref Eslami publication, 1st edition,1413(Hijri Calendar)*

9. *Najafi, Mohammad Hasan, Javaher Al-Kalam Fi Sharh Sharai Al-Islamal, Al toras alarabi, pub,7th edition, 2001*

10. *Ibn Najim, Al Bahr ar Raa'iq, 2005*

11. *Abdolaziz bin nahrir, Javaher al fegh, Qom, 1st edition, 1411 (Hijri Calendar)*

# *Comparative study of the principle of military necessity in international humanitarian law & Emamieh jurisprudence*

***Zeinalpour Fatahi Z,*** *Red Crescent Society of Chaipareh Township*
***Email:*** *helale_mehr@yahoo.com*

***Received:*** ۲۰۱۲-۰۲-۰٤ ***Accepted:*** ۲۰۱۲-۰٤-۲۹

***Abstract***

***Background:***
*"Military necessity" is the concept used in documents of international humanitarian law. This is a widely used, vague and non-transparent concept which does not explain the lack of clarity of meaning and its limits; also it has been caused to emerge enormous challenges in the field of international and internal conflicts. The most important challenging and problematic issues are such as "which necessity", "how" and "who recognizes," which their lack of transparent making irreparable damage on material and spiritual of human. The results indicate the weakness and failure of this concept and suggest that the "military necessity" was an excuse for some inhumane and biased acts of military commanders or political leaders of hostile governments. The comparative study of the concept of "military necessity" in the Emamieh jurisprudence and international humanitarian law documents show that there are many differences between these two legal systems.*

***Methods:***
*This descriptive and analytical study has been used both the reliable sources of jurisprudence and documents of international humanitarian law.*

***Findings:***
*According to the findings, "military necessity" doesn't have a specific framework in international documents of humanitarian law. This concept is more reliant on personal understandings of custodians of international and non-international conflicts. Emamieh jurisprudence is explained and described the military necessity in the form of a systematic framework based on the researches.*

***Conclusion:***
*By studying the reliable first-hand books of Emamieh jurisprudence, the systematic of "military necessity" concept was proved. Also, it was shown that the writers' attention of international documents to the legal principles of Emamieh jurisprudence can be quite effective to clarify this issue.*

***Key Words:*** *jurisprudence, humanitarian law, military necessity, international documents*